

آینده‌بینی منازعه خاورمیانه و تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه

ضیاءالدین صبوری *

تاج‌الدین صالحیان **

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه که در منطقه مهم و راهبردی خاورمیانه واقع شده‌اند، دارای پیشینه تاریخی قابل توجه و مشابهت‌های قابل تأملی هستند. از جمله این‌ها که هر دو کشور دارای تمدن‌های باستانی و امپراتوری‌های بسیار گسترده‌ای بوده و در طول تاریخ خود، همواره دارای روابط پر فراز و نشیبی بوده‌اند که گاه این روابط، دوستانه و گاه با تعارض همراه بوده است. هر دو کشور همواره خود را قدرت برتر منطقه پنداشته و در این راستا در عین برقراری روابط حسنه، رقابت جدی نیز با هم داشته‌اند. پرسش اصلی این مقاله این است که با توجه به اوضاع پیچیده خاورمیانه، که تغییر در توازن قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را محتمل می‌سازد، کدام یک

* پژوهشگر روابط بین‌الملل و دبیر انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل .
(نویسنده مسئول: ziasabouri@gmail.com).
** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان .

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۳۰
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم، صص ۱۳۸ - ۱۰۵ .

از دو کشور مدعی قدرت منطقه‌ای، ایران و ترکیه، برای ایفای نقش یک قدرت برتر منطقه‌ای دارای وزن بیش‌تر و در شرایط مناسب‌تری قرار خواهند داشت؟ نویسندگان، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی مولفه‌های قدرت منطقه‌ای، به مقایسه موقعیت قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران و ترکیه پرداخته و استدلال کرده‌اند بر خلاف سال‌های اخیر، ترکیه جدیداً با فاصله‌گرفتن از سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان»، به ایجاد تنش با همسایگان خود همانند سوریه رو آورده و از همین رو، احتمال تشدید برخوردها و تعارض با سایر قدرت‌های منطقه‌ای در آینده نزدیک برای این کشور محتمل و قابل پیش‌بینی است. لذا، با توجه به احتمال تقویت بیش از پیش این رویکرد و عدم تحقق اهداف آمریکا در منطقه به‌عنوان پشتیبان ترکیه و احتمال مداخلات مستقیم سایر قدرت‌های منطقه‌ای از جمله روسیه در صحنه منازعه سوریه، در کنار افزایش جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران، مقاله پیش‌بینی کرده است که در آینده نزدیک، نقش آفرینی ترکیه به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، در مقام مقایسه با ایران، با چالش مواجه شده و در مسیر تنزل قرار خواهد گرفت و در مقابل، قدرت منطقه‌ای ایران رو به فزونی خواهد گذاشت.

واژه‌های کلیدی: قدرت منطقه‌ای، خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، منابع قدرت.

مقدمه

در هر منطقه همواره دولتهایی تلاش می‌کنند به‌عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای مطرح شوند. قدرت بزرگ منطقه‌ای به دولتی گفته می‌شود که در یک سیستم منطقه‌ای عمل می‌کند که خود تحت تأثیر سیستم جهانی می‌باشد. افزایش قدرت کشورها در سطح منطقه برای آن‌ها تأثیرگذاری، گسترش حوزه نفوذ در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس‌های منطقه‌ای و جهانی و در نهایت منافع بیش‌تر را به همراه خواهد داشت.

یکی از مناطق بسیار مهم جهان، منطقه خاورمیانه است. اهمیت این منطقه از سوی قدرت‌ها و حتی سایر کشورهای جهان باعث تلاش کشورهای خاورمیانه برای کسب هر چه بیش‌تر قدرت در سطوح مختلف شده است. دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در این منطقه مهم و استراتژیک واقع شده‌اند که با توجه به دارا بودن منابع و ویژگی‌های یک قدرت برتر منطقه‌ای، همواره در تلاش بوده‌اند تا در قامت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای به ایفای نقش پردازند. این تلاش به‌ویژه در سال‌های اخیر باعث شده است که دو کشور رقابت نزدیکی با هم داشته باشند تا ضمن رسیدن به جایگاه برتر منطقه، بتوانند به رفع نیازهای خود در عرصه‌های داخلی و ضرورت‌های سیاست خارجی بپردازند.

در این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که با توجه به ملاک‌ها و معیارهای یک قدرت منطقه‌ای، کدام‌یک از این دو کشور در شرایط فعلی نظام بین‌الملل، در جایگاه یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند موفق‌تر عمل کند؟ مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با در نظر گرفتن تأثیر عوامل درونی و بیرونی، این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که با توجه به مقدمات و شرایط داخلی و نیز تحولات اخیر منطقه‌ای، به نظر می‌رسد کشور ترکیه در ایفای نقش یک قدرت منطقه‌ای با چالش و موانع بیش‌تری نسبت به جمهوری اسلامی ایران مواجه می‌باشد.

۱- منطقه خاورمیانه

قدرت منطقه‌ای^۱ مفهومی است که بیش تر پس از پایان جنگ سرد مطرح و استفاده از آن برای تجزیه و تحلیل امور بین‌الملل بسیار رایج شده است. در بیش تر موارد، کشورهایی به‌عنوان قدرت منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند که از جمعیت بالایی در سطح منطقه برخوردار بوده و از تولید ناخالص بالایی بهره برده و نیز دارای نیروی نظامی متعارف قدرت‌مند باشند. به عبارت دیگر، قدرت منطقه‌ای، قدرتی اقتصادی در منطقه‌ای معین است که دارای نفوذ و ظرفیت منطقه‌ای و دارای عملکرد جهانی بوده، دارای جمعیت نسبتاً زیاد و مساحت نسبتاً بزرگی می‌باشد. بدین معنی که محور تجارت و داد و ستد در حال رشد یک منطقه به حساب می‌آید و نقش بازیگر مهم در تجارت داخل منطقه را از نظر توسعه صنعتی و تکنولوژیک ایفا می‌کند (Koppel, 2011: 275).

برای مفهوم منطق‌ه‌ای تعاریف متفاوتی در نظر گرفته شده است. «اشپیگل» و «کانتوری» معتقدند که سیاست بین‌الملل دارای سه سطح است: سطح جهانی، سطح منطقه‌ای و سطح ملی. آن‌ها چهار متغیر الگویی را مطرح می‌کنند که بیان‌گر جریان‌ات مختلف منطقه‌ای و متمایزکننده آن‌ها از هم‌دیگر می‌باشند؛ اول، ماهیت و سطح انسجام یا میزان تشابه و یا مکمل بودن ویژگی‌های واحدهای سیاسی که متمایل به هم‌گرایی هستند و میزان مبادلات بین آن‌ها. دوم، ماهیت ارتباطات درون منطقه‌ای. سوم، سطح قدرت در سیستم تابعه و چهارم ساختار روابط درون منطقه‌ای. چنان‌که ملاحظه می‌شود، آنان سیستم منطقه‌ای را در قالب هم‌گرایی تعریف می‌کنند. از نظر آنان هر منطقه که هم‌گرا شده سه بخش دارد؛ یکی بخش مرکزی که توجه اصلی سیاست بین‌الملل در هر منطقه به آن معطوف است [قدرت منطقه‌ای]. دیگری بخش حاشیه‌ای که در سیاست منطقه نقش جانبی دارند و نهایتاً سیستم مداخله‌گر که گویای نفوذ و شراکت کشورهای خارجی در امور منطقه است (Cantori and Spiegel, 1970: 607).

«بروس راست»^۲ به‌منظور تمایز سیستم‌های منطقه‌ای از هم‌دیگر، پنج معیار را معرفی می‌کند:

(۱) تجانس اجتماعی و فرهنگی، (۲) ایستارهای سیاسی و رفتار خارجی، (۳) نهادهای

1. Regional Power
2. Bruce Russett.

سیاسی، ۴) وابستگی متقابل اقتصادی، ۵) هم‌جواری جغرافیایی (Katzstein, 1996:7). اما اصطلاح خاورمیانه به گستره‌ای پهناور از شمال آفریقا تا شبه قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای آن اطلاق می‌شود که ۲۲ کشور با حدود ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت از نژادهای مختلف را شامل می‌شود. این زیرسیستم، مجموعه‌ای از چند محیط جدا از هم شامل خلیج فارس، شامات، مغرب و آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود که به علت هم‌گنی پدیده‌های محیطی و تأثیرپذیری از موضوعات و مسائل مشترک از قبیل منازعه یا صلح اعراب و اسرائیل، یک منطقه ژئوپلیتیک یا یک محیط جغرافیایی سیاسی را تشکیل می‌دهد (دهشیری، ۱۳۸۳: ۸۳).

شاید بتوان گفت که کم‌تر منطقه‌ای در جهان از جهت ارزش اقتصادی و استراتژیک خود به اندازه خاورمیانه برای بازیگران مهم وجود دارد. از گذشته‌های بسیار دور تا دوران معاصر و به‌ویژه پس از جنگ سرد، نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نشده، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن نیز افزوده شده است. به عبارت دیگر، اهمیت جهانی خاورمیانه به دلیل نقش محوری آن در اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی فراهم آوردن مواد خام مورد نیاز چرخه‌های صنعت و تولید می‌باشد. علاوه بر این، مسائل دیگری نیز در این منطقه وجود دارد که باعث شده است در دوره‌های مختلف، بازیگران عمده جهانی نسبت به آن بی‌تفاوت نباشند که از آن جمله می‌توان به وجود اسرائیل در این منطقه و منازعه اعراب و اسرائیل در طی سال‌های قرن بیستم اشاره کرد. هم‌چنین این منطقه مهد تمدن‌های بزرگ، محل ظهور پیامبران الهی و وجود نژادها و قومیت‌های مختلف می‌باشد که بر اهمیت خاورمیانه می‌افزاید. بنابراین خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و وجود ذخایر انرژی، منابع اقتصادی و نیز حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی همواره محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است.

۲. مدعیان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه

برای تبدیل شدن کشورها به بازیگران تأثیرگذار (یک قدرت منطقه‌ای) در یک منطقه شرایط و لوازمی نیاز است که کشورها در صورت دارا بودن آنها می‌توانند جزو قدرت‌های منطقه‌ای محسوب شوند. «مارتین بک» معتقد است کشورها در صورتی می‌توانند در زمره قدرت‌های منطقه‌ای قرار گیرند که قابلیت‌ها و توانایی‌های خاصی را داشته

باشند. این توانایی‌ها و قابلیت‌ها می‌تواند نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و ایدئولوژیک باشد (Back, 2006:3-5).

از بین کشورهای خاورمیانه، امروزه چند کشور وجود دارند که می‌توانند همه یا بخشی از توانایی‌ها و قابلیت‌های فوق‌الذکر را جهت ایفای نقش منطقه‌ای داشته باشند. این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، مصر و عربستان. این کشورها هر کدام به‌نوعی می‌توانند مدعی باشند که قدرت منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند؛ اما از بین آن‌ها به نظر می‌رسد ایران و ترکیه شرایط مناسب‌تری نسبت به دیگر کشورهای منطقه جهت قرار گرفتن در جایگاه برتر منطقه برخوردار باشند.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام و توان و پتانسیل فراوان از جمله ویژگی‌های تاریخی و تمدنی جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن در خاورمیانه به‌طور طبیعی تمایل دارد که به قدرت اول منطقه تبدیل شود تا راحت‌تر بتواند به اهداف خود، از جمله اهداف ایدئولوژیک، جلوگیری از نفوذ دشمنان و نهایتاً تبدیل شدن به‌عنوان مدل و الگوی اصلی کشورهای منطقه، دست پیدا کند. به‌خصوص ژئوپلیتیک شیعه و تأثیرگذاری عمیق ایران بر شیعیان خاورمیانه - با توجه به جمعیت شیعه‌ای که در منطقه سکونت دارند و در برخی کشورها نیز اکثریت جمعیت را در اختیار دارند - شرایط امروزی برای دست‌یابی ایران به یک موقعیت برتر از هر زمان دیگری مناسب‌تر است (Cetinasaya, 2007:162-163).

از نظر نظامی نیز با توجه به تحریم‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به ایران در سال‌های اخیر، بدیهی است نمی‌توان انتظار داشت که این کشور نسبت به این اقدامات بی‌اعتنا باشد و کاملاً آشکار است که به‌منظور جبران منابع و دفع عقلایی تهدیدها و خنثی‌سازی تحریم‌ها، تلاش خود را معطوف صنایع داخلی خود کرده و با کمک روس‌ها و چینی‌ها، موفق به کسب قابلیت‌های لازم برای تولید زیردریایی، هواپیماهای جنگی، تانک، موشک و ادوات توپخانه‌ای شود (Jim, 2005:195) و همین امر باعث شده که ایران در منطقه از نظر نظامی نیز در جایگاه برتری نسبت به دیگر کشورها قرار گیرد.

ترکیه هم همواره تلاش کرده است خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در مناطق مختلف از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان، خاورمیانه و حوزه مدیترانه نشان دهد. این کشور به واسطه پیشینه تاریخی، جمعیت نسبتاً زیاد، ارتش مدرن و عضویت در سازمان‌های مهمی

هم‌چون ناتو و در مجموع موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی در صدد ایفای نقش منطقه‌ای خود بوده است. هر چند که ترکیه در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون با حمایت غرب تلاش کرده است تا خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بی‌آزار و دارای نقشی سازنده در منطقه نشان دهد و به‌عنوان یک قدرت زورگو مطرح نباشد (Onis, 2007: 17)، اما همواره در صدد بوده است تا با ارائه مدل حکومتی دموکراتیک و هم‌سو با غرب، خود را به‌عنوان الگویی مناسب برای جهان اسلام و بالاتر از سایر قدرت‌های منطقه از جمله ایران، مصر و عربستان نشان دهد. به هر حال، دو کشور ایران و ترکیه در تلاش هستند که خود را به‌عنوان یک مدل برای توسعه اقتصادی و بسط دموکراسی برای کشورهای منطقه معرفی نمایند. بنابراین، موضوع مقایسه دو کشور مهم منطقه خاورمیانه، یعنی ایران و ترکیه به‌ویژه در سال‌های اخیر یعنی از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، همیشه از موضوعات مهم برای سیاست‌مداران و به خصوص محافل دانشگاهی بوده است.

۳. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای

بسیاری از اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل در خصوص ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای به اظهار نظر پرداخته‌اند؛ «مارتین بک» ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای را این‌گونه ذکر می‌کند: «قرار داشتن در یک منطقه مشخص و تعریف شده با داشتن هویتی قابل شناسایی معین، داشتن ادعای یک قدرت منطقه‌ای از خود، اعمال نفوذ قاطع ایدئولوژیک در سطح جغرافیایی منطقه، داشتن توانایی‌های نسبتاً بزرگ نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و ایدئولوژیک، ایجاد یک انسجام و هماهنگی خود در منطقه، ایجاد امنیت منطقه‌ای در یک سطح بالا، داشتن احترام از طرف دیگر قدرت‌های منطقه و قدرت‌های دورتر به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، ایجاد حلقه اتصال مناسب بین منطقه و دیگر نقاط جهان» (Beck, 2006: 2).

«گلدنهورز» هم شاخصه‌های متعددی را برای قدرت منطقه‌ای بیان کرده است که برخی از ویژگی‌های آن عبارتند از این‌که قدرت منطقه‌ای دارای برتری مادی-عمدتاً اقتصادی، برتری جمعیتی و نظامی-است که آن را به یک کشور قوی در منطقه تبدیل می‌کند؛ قدرت منطقه‌ای حلقه اتصال با دیگر کشورها در منطقه از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌آید؛ یک قدرت منطقه‌ای دارای سطحی بالاتر از نظر توسعه اقتصادی

و وضع ثروت اقتصادی نسبت به دیگر کشورهای منطقه می‌باشد؛ جدا از منابع مادی، یک قدرت منطقه‌ای معمولاً دارای منابع فکری و عقیدتی نیز می‌باشد که شامل ارزش‌های اجتماعی و سیاسی، جاذبه و نفوذ فرهنگی، کیفیت رهبری سیاسی در داخل و اعتبار دیپلماتیک در خارج می‌باشد (Geldenhuys, 2008:2-3).

«بالدوین» نیز مولفه‌های قدرت منطقه‌ای را دارای ابعاد متعددی از جمله حوزه‌های مختلف قدرت، قلمرو نفوذ، اهمیت، وزن و قابلیت بازیگر، پرداخت هزینه و استفاده از ابزارها و روش‌های مختلف اعمال قدرت برمی‌شمرد (Baldwin, 2002: 178-179).

اما از بین اندیشمندانی که در مورد قدرت منطقه‌ای پژوهش انجام داده‌اند، به نظر می‌رسد «دانیل فلمز» به صورت جامع‌تری به این موضوع پرداخته است. مؤلفه‌هایی که فلمز برای یک قدرت منطقه‌ای ذکر می‌کند می‌توان گفت تا حدودی کامل‌تر از دیگران می‌باشد. بنابراین، جهت مقایسه مؤلفه‌های قدرت بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه معیارهای بیان شده توسط دانیل فلمز را مبنای ارزیابی قرار خواهیم داد.

فلمز برای وجود یک قدرت منطقه‌ای چهار معیار اساسی را ذکر می‌کند که ضمن بیان آن‌ها به مقایسه دو کشور ایران و ترکیه براساس آن‌ها می‌پردازیم. این معیارها عبارتند از: تدوین طرح ادعای رهبری، دارا بودن منابع ضروری قدرت، استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی و پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث (Flemes, 2007:11).

الف) تدوین طرح ادعای رهبری^۱

اولین پیش شرط لازم برای هر قدرت منطقه‌ای یا هر قدرتی که در پی ایفای نقش رهبری منطقه است، این است که دولت مدعی به اشکال مختلف، قابلیت و تمایل خود را برای ایفای چنین نقشی به نمایش بگذارد. دولت مدعی باید فعالانه در دو عرصه‌ای که اهمیت اساسی دارد، وارد شود. این دو عرصه عبارتند از اقتصاد و امنیت. دولت مدعی باید نشان دهد که ثبات و امنیت منطقه برایش مهم است و در این راستا حاضر است برای ایجاد نهادهای لازم به صورت فعال تلاش کند. به عبارت دیگر، قدرت منطقه‌ای باید به‌طور خیرخواهانه نشان دهد که آماده رهبری تثبیت امنیت و رشد اقتصادی کشورهای منطقه است. هر چه ساز و کارهای توجیه‌کننده موقعیت قدرت منطقه‌ای قابل‌پذیرش‌تر باشد

1. - Formulation of the claim to leadership

و بتواند رضایت بیش‌تری جلب کند، به‌طورطبیعی قلمرو نفوذش گسترده‌تر خواهد شد (Flemes,2007:12).

ب) دارا بودن منابع ضروری قدرت ۱

منابع قدرت به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. منابع مادی قدرت که به آن قدرت سخت نیز گفته می‌شود، در ابتدا توان نظامی را به ذهن متبادر می‌سازد. اما توان نظامی خود متأثر از منابع مهم‌تری هم‌چون توانایی اقتصادی، قابلیت‌های علمی- فنی، شرایط جمعیت شناختی و ویژگی‌های جغرافیایی می‌باشد که توان اقتصادی از جایگاه ویژه و مهم‌تری برخوردار است. اما با این وجود، «مرشایمر» معتقد است، قدرت کارآمد دولت در نهایت عبارت است از عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشور رقیب. البته او می‌پذیرد که رابطه‌ی نزدیکی بین قدرت نظامی و آن چه وی «قدرت پنهان^۲» می‌خواند وجود دارد و در واقع مبتنی بر «میزان ثروت و جمعیت» یک کشور است (Mearsheimer,2001:55).

اما در مجموع شاید بتوان گفت آن چه منابع مادی قدرت یا همان قدرت سخت خوانده می‌شود، عبارت است از توانایی‌های نظامی، اقتصادی، قابلیت‌های فنی- عملی، جمعیت، ویژگی‌های جغرافیایی و میزان رشد و توسعه یک کشور. اما منابع و یا آن چه قدرت نرم گفته می‌شود، مربوط می‌شود به متغیرهایی هم‌چون تاریخ و تمدن، مشروعیت و ثبات سیاسی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، ایدئولوژی، پرستیژ و اعتبار. «جوزف نای» قدرت نرم را به غیر از قدرت سخت تعریف می‌کند و آن را توانایی در به دست آوردن آن چه می‌خواهید به واسطه کشش و جذب می‌داند و نه به صورت اجبار و یا پرداخت هزینه (Nye,2004:5). در واقع قدرت نرم، جذب کننده است و از لحاظ منابع نیز، منابع قدرت نرم همه دارایی‌هایی هستند که چنین جذابیتی را تولید می‌کنند که می‌تواند شامل فرهنگ، ارزش‌ها، رهبری، ایدئولوژی، پرستیژ و غیره باشد (Grant, 2006: 29-30). کشوری که در پی اعمال قدرت بر دیگران می‌باشد، باید بتواند به اعمال قدرت خود مشروعیت بخشد. برای به دست آوردن این مشروعیت، منابع مادی به تنهایی کافی نیست،

- 1.- Possession of the necessary power resources.
2. - Latent power

بلکه سیاست‌های چنین دولتی به طرز معناداری باید شامل مضامین اخلاقی و فرهنگی جذاب باشد. در واقع، باید به دیگران اطمینان داده شود که نظمی که به دنبال آن هستیم، عادلانه و به‌ویژه مبتنی بر منافع همگانی است. در واقع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی باید به گونه‌ای معرفی شوند که برای دیگران قابل قبول و معتبر تلقی شوند. بنابراین در مجموع، منابع ضروری قدرت برای یک قدرت منطقه‌ای هم شامل منابع مادی و هم شامل منابع غیرمادی و یا به تعبیری شامل قدرت سخت و قدرت نرم می‌شود.

ج) استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی^۱

جهت تحقق اهداف و تأمین منافع، دولت‌ها از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کنند. استفاده مناسب از منابع مادی و غیرمادی قدرت، در دستیابی به اهداف تأثیر به‌سزایی دارد. منابع و توانایی‌های مختلف یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند عامل اصلی استفاده از انواع ابزارها باشد. این ابزارها طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند که در یک طرف آن اجبار^۲ و در طرف دیگر آن ترغیب^۳ قرار دارد.

این ابزارها جدا از هم دیگر نیستند، بلکه مکمل هم به شمار می‌آیند. ابزارهای مادی در زمره قدرت سخت هستند که شامل منابع اقتصادی و نظامی می‌باشند. از ابزارهای اقتصادی می‌توان به سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت و اعطای کمک‌ها اشاره کرد که دولت به کارگیرنده با کاهش یا افزایش آن‌ها در مورد کشورهای هدف، آن‌ها را به همراهی با خود ترغیب می‌کند. ابزارهای نظامی هم شامل استفاده مستقیم اجبار نظامی یا روش‌های غیرمستقیم از جمله تهدید، حمایت از دشمنان دولت یا دولت‌های خاص می‌باشد که به دستیابی به خواسته‌ها کمک می‌کند (Flemes, 2007: 14). ابزارهای غیرمادی هم شامل ابزارهای مختلفی از جمله ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، حقانیت و نفوذ معنوی می‌باشد که می‌تواند به‌عنوان پتانسیلی جهت کمک به تقویت جایگاه قدرت منطقه‌ای قلمداد شود (Grant and Koehane, 2005: 37).

ابزارهای نهادی نیز از جمله ابزارهای غیرمادی به حساب می‌آیند که در آن، هنجارها و قواعد و رویه‌های رسمی و غیررسمی اهمیت می‌یابند. هرچند

1. Employment Of Foreign Policy Instruments.

2. coercion

3. persuasion

نئورئالیست‌ها معتقدند نهادهای بین‌المللی آلت دست قدرت‌های بزرگ هستند و تأثیر حاشیه‌ای بر رفتار بازیگران دارند (Woltz, 1981; Mearsheimer, 1990)، اما در هر حال، عامل مهمی در رسیدن قدرت‌ها به اهداف خود به شمار می‌آیند. در واقع می‌توان گفت میزان نفوذ در نهادها یکی از معیارهای اصلی ارزیابی قدرت‌ها قلمداد می‌شود. به‌طور کلی به‌کارگیری ابزارهای سیاست خارجی از جمله حربه اقتصادی و نظامی، دیپلماسی، حربه فرهنگی، ابزارهای نهادی، نقش مهمی در دستیابی به اهداف ایفا می‌کند.

د. پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث^۱

پذیرش دولت‌های ثالث اعم از دولت‌های قدرت‌مند، هم رده و ضعیف‌تر، برای تثبیت موقعیت و نقش هر دولت لازم و ضروری است. استقبال ابر قدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ دارای نفوذ در منطقه، برای تبدیل هر دولت به قدرت منطقه‌ای لازم است. در واقع در جهان امروز، پذیرش بالا رفتن موقعیت قدرت هر دولت توسط دیگران، رفتار مسئولانه آن دولت را ایجاب می‌کند. این مسأله به‌ویژه در خصوص همسایگان منطقه‌ای قدرت منطقه‌ای نوظهور دارای ضرورت خاصی می‌باشد، به این دلیل که اعمال قدرت و رهبری آن در اصل متوجه دولت‌های منطقه خواهد بود و اگر آن‌ها پذیرای قدرت جدید نباشند، می‌توانند با کمک و حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای بر جایگاه قدرت منطقه‌ای جدید خدشه وارد کنند (Flemes, 2007: 17-18).

علاوه بر دولت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی و به‌ویژه هژمون نیز باید به نوعی به منطقه‌ای شدن یک دولت رضایت دهند. در واقع ارتقاء یک کشور هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی نیازمند نوعی تفاهم می‌باشد و در چارچوب چنین تفاهمی دیگران به ارتقاء جایگاه قدرت یک دولت راضی می‌شوند. در غیراین‌صورت، کشور مدعی باید قدرت خود را به‌گونه‌ای افزایش دهد که بتواند خود را بر دیگران تحمیل کند، یعنی دولت‌های ثالث چاره‌ای جز پذیرش آن را نداشته باشند.

1. Acceptance of the leadership role by third states

۴. بررسی جایگاه ج.ا.ا و ترکیه مطابق ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای دانیل فلمز

الف) جمهوری اسلامی ایران

با توجه به ویژگی‌های چهارگانه بیان شده توسط «دانیل فلمز» به ارزیابی جایگاه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم؛ اول تدوین طرح ادعای رهبری، همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، جمعیت نسبتاً زیاد، سرزمین پهناور و هم‌چنین قدرت تمدنی و تاریخی خود، به‌طور طبیعی ادعای بودن قدرت برتر در سطح منطقه را دارد. توجه به اسناد فرادستی و راهبردهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نیز این تمایل به قرار گرفتن در موضع قدرت برتر منطقه‌ای را به خوبی نشان می‌دهد. این خواست در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، دیدگاه‌ها و شعارهای رهبران، برخی از اصول سیاست خارجی مطرح در قانون اساسی، دیدگاه صدور انقلاب و سند چشم‌انداز بیست ساله به روشنی آمده است. سند چشم‌انداز بیست ساله مقرر می‌دارد که «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»، هم‌چنین در این سند آمده است که در سال ۱۴۰۴ ایران کشوری «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی» تعریف شده است (سند چشم‌انداز www.iran1404.com). همین امر به روشنی نمایان‌گر تدوین طرح ادعای رهبری منطقه در نزد دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران است.

از نظر امنیتی نیز در منطقه خاورمیانه نظام امنیتی فراگیر و پایدار شکل نگرفته است. عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله می‌توان به موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه و منابع عظیم نفت و گاز و در نتیجه تقویت حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه؛ افراط‌گرایی، تنش‌های قومی، فرقه‌ای و تروریسم، دولت‌های ضعیف و شکننده و در مجموع عدم اعتماد بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر اشاره کرد.

همین امر باعث شده است که هیچ‌کدام از ساختارهای امنیت منطقه‌ای از جمله دفاع جمعی، امنیت دسته جمعی، امنیت هم‌نوا، امنیت مشترک، امنیت فراگیر و امنیت مبتنی بر هم‌کاری (اسنایدر، ۱۳۸۰: ۲۸۰) در این منطقه حاکم نباشد. جمهوری اسلامی ایران

تنها با برخی از کشورهای منطقه قراردادهای امنیتی دو جانبه را امضا کرده است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده است که حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را عامل ناامنی در منطقه عنوان کند و در چارچوب محدودساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه و به‌منظور کمک به ایجاد نظام امنیتی بومی از هیچ کوششی فروگذار نکند.

دومین ویژگی، دارا بودن منابع ضروری قدرت می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای بی‌نیازی است که به‌علت ویژگی‌های خاص جغرافیایی، جمعیتی و کلیه منابع مادی و غیرمادی از جایگاه ممتازی در این خصوص برخوردار است. از نظر منابع مادی قدرت، وضعیت حساس جغرافیایی، منابع طبیعی، جمعیت نسبتاً بالا، سطح توسعه اقتصادی-تکنولوژیک و توان نظامی، جمهوری اسلامی ایران را به‌صورت یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در سطح جهانی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. موقعیت ژئوپلیتیک ایران و برخورداری از موقعیت راهبردی، دریایی، زمینی و تنگه‌ای بسیار مهم و قرار گرفتن در منطقه‌ای حساس و ژئواکونومیک، ایران را در زمره کشورهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. ایران هم‌چنین دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است. از نظر منابع شناخته شده نفت در رتبه سوم جهان و از نظر ذخایر گاز طبیعی در جایگاه دوم دنیا قرار دارد. علاوه بر این، معادن و ذخایر معدنی بسیار مهم، ایران را کشوری ثروتمند و قدرتمند کرده است. جمهوری اسلامی ایران هم‌چنین به دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه پس از اشغال دو همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق، جهت تأمین امنیت خود تلاش کرده است از نظر نظامی در آمادگی کامل به سر ببرد و به همین دلیل، در جهت ارتقای سطح کمی و کیفی آمادگی نظامی خود به‌ویژه در سایه تحریم‌های اقتصادی و نظامی، در بسیاری از جهات از جمله در ساخت هواپیماهای جنگنده و بدون سرنشین و به‌ویژه پیش‌رفته‌ای عظیم در صنایع موشکی جزو قدرت‌های برتر منطقه و حتی جهان به شمار می‌رود.

فهرست فراینده و رو به رشد موشک‌های بالستیک دوربرد ایران و دستیابی آن به موشک‌های کروز ضدکشتی، قابلیت‌هایی را برای ارتقاء و افزایش ابزار قدرت آن فراهم کرده است. تهران موشک‌های متعارف خود را بخش اصلی راهبرد خود برای بازدارندگی و در صورت لزوم، انتقام و تلافی در برابر نیروهای حاضر در منطقه از جمله نیروهای ایالات متحده تلقی می‌کند (نگروپونته و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

دستیابی ایران به تکنولوژی و دانش صلح‌آمیز و چرخه سوخت هسته‌ای نیز نشان دهنده این حقیقت است که جمهوری اسلامی ایران در عرصه فناوری‌های پیشرفته نیز از توانایی‌های بسیار بالایی برخوردار است. از نظر اقتصادی نیز اگر چه رشد اقتصادی ایران در سال‌های اخیر تحت‌الشعاع تحریم‌های اقتصادی قرار گرفته است، اما به دلیل وجود منابع غنی رو زمینی و زیرزمینی، ایران دارای پتانسیل‌های بسیار بالایی در زمینه اقتصادی می‌باشد. ایران در سال‌های اخیر در مرزهای دانش روز جهان حرکت کرده و پیشرفت‌های این کشور در نانو تکنولوژی، سلول‌های بنیادین و چرخه سوخت هسته‌ای از جمله این پیشرفت‌ها بوده است. گفتمان انقلاب اسلامی هم توانست بسیاری از مردم و جنبش‌های آزادی‌طلبانه را تحت تأثیر قرار دهد، به علت این که بر اخلاق تأکید داشته و از توان جذب‌کننده بالایی برخوردار است و می‌تواند از طریق دیپلماسی عمومی، قدرت نرم ایران را تقویت کند (Sharp, 2005: 115).

به‌طور کلی، نظام جمهوری اسلامی ایران به‌صورت بالقوه بسیاری از ابزارهای قدرت نرم یک تمدن عظیم ایرانی-اسلامی را داراست و در سه دهه گذشته برخی از آن‌ها را تعریف و مورد بهره‌برداری قرار داده است. در مجموع می‌توان منابع قدرت نرم ایران را در موارد زیر خلاصه نمود:

● تمدن و فرهنگ ایرانی

از آنجا که ایران یکی از کشورهای است که دارای تمدن چند هزار ساله است، از پشتوانه مناسب هویتی در داخل و در خارج، یعنی آن‌چه حوزه تمدنی ایرانی به شمار می‌رود، برخوردار است. در این مورد می‌توان به مهم‌ترین آیین کهن ایرانی از جمله «نوروز» اشاره کرد که مهم‌ترین جشن ایرانیان و برخی کشورهای است که ریشه مشترک فرهنگی با ایران دارند.

● اسلام و شیعه

مؤلفه دیگری که به صورت بالقوه از عوامل مهم در افزایش قدرت نرم ایران است، عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی است. بعد از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و تلفیق عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی با آن، فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ

ایرانی-اسلامی خلق شد که همواره از عناصر اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. مؤلفه تشیع و ارتباط با شیعیان جهان از جمله توانمندی‌های ایران در عرصه قدرت نرم است که میزان نفوذ ایران در کشورهای شیعه‌نشین را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. (جهت آشنایی بیشتر، رک به: صبوری و صالحیان، ۱۳۹۲: صص ۱۸۰-۱۷۸)

● رفتار سیاسی و پرستیژ

سیاست‌های اتخاذ شده توسط یک دولت، یکی دیگر از عوامل مؤثر در قدرت نرم محسوب می‌شود. ایجاد جذابیت و نشان دادن چهره‌ای توانا از یک کشور در داخل و تقویت این باور در میان مردم یک کشور، مستقیماً در ایجاد وجهه بین‌المللی و ایجاد جذابیت برای مخاطبان خارجی تأثیر دارد (داد اندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۵). رفتار یکسان و مستمر جمهوری اسلامی ایران در حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، مسلمانان جهان و مبارزه با استکبار و تسلیم نشدن در برابر خواسته‌های نامشروع آن‌ها در طول ۳۵ سال عمر جمهوری اسلامی ایران به این کشور وجهه‌ای خاص در بین ملت‌های آزاده جهان بخشیده است که بخش مهمی از قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. سومین ویژگی، استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی می‌باشد. داشتن منابع ضروری قدرت، اعم از مادی و غیرمادی یک وجه قدرت است؛ به‌کارگیری مناسب این منابع وجه دیگر آن به حساب می‌آید. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، جمهوری اسلامی ایران منابع ضروری قدرت را در خود داراست و بالقوه می‌تواند یکی از قدرتها باشد. کما این‌که هم‌اکنون نیز یکی از قدرتها برتر منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. توانایی به‌کارگیری منابع در جنبه‌های مختلف می‌تواند در افزایش قدرت هر کشور کمک شایانی بکند. جمهوری اسلامی ایران با حمایت و پشتیبانی غیرمستقیم نظامی از دوستان خود در منطقه به‌خوبی استفاده از قدرت نظامی را به نمایش گذاشته است. حمایت از حزب الله لبنان، سوریه و حماس نمونه بارز آن می‌باشد. انجام مانورهای گوناگون آبی و خاکی و نمایش قدرت نظامی و دفاعی خود، نمونه دیگر از آن می‌باشد. از نظر اقتصادی نیز به‌رغم اتخاذ برخی سیاست‌های نامناسب و هم‌چنین وجود تحریم‌های بین‌المللی و در پی آن پدیدآمدن رکود تورمی در سال‌های اخیر، اما باید گفت جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه وجود منابع غنی نفت و گاز و سایر معادن، با اتخاذ سیاست‌های مناسب، بدون شک

می‌تواند یکی از قطب‌های اقتصادی منطقه به حساب آید. توسعه اقتصادی در صورتی که بتواند به جایگاه قابل قبولی برسد، به واسطه پشتیبانی از سایر حوزه‌ها، می‌تواند به‌عنوان قدرت نرم نیز عمل کند. در واقع، هنگامی که موقعیت‌های اقتصادی به‌عنوان الگو و منبع الهامی برای سایرین قرار گیرد، می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع افزایش قدرت نرم به شمار آید، چرا که باعث نمایش تصویری موفق و جذاب از انقلاب اسلامی در داخل و خارج می‌گردد.

از جنبه قدرت نرم نیز جمهوری اسلامی ایران به واسطه وجود تمدن و فرهنگ چند هزار ساله دارای حوزه تمدنی ایرانی وسیعی است که می‌تواند با تکیه بر آن تأثیر به‌سزایی در منطقه داشته باشد. تقویت عناصر تمدنی هم‌چون اسطوره‌ها، آیین کهن، زبان و فرهنگ به‌ویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ایران قرار دارند، می‌تواند موجب همبستگی میان مردمان این مناطق شود که این امر در سال‌های اخیر مورد تأکید بوده است که نمونه آن ثبت آیین کهن نوروز و بزرگداشت آن با حضور کشورهای پارسی زبان منطقه بوده است. هم‌چنین ایجاد ارتباط فرهنگی کشورهای منطقه به‌ویژه در آسیای میانه، که بخشی از حوزه تمدنی پارسی به شمار می‌آیند، می‌تواند به عمق استراتژیک فرهنگی ایران کمک قابل توجهی کند. در همین راستا، هم‌اکنون نیز بالغ بر ۱۶ هزار دانشجوی خارجی در حال تحصیل در ایران هستند که به واسطه ایجاد تسهیلات مناسب می‌تواند این ارتباطات مستحکم‌تر شود (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۵۴).

اسلام و تشیع بخش دیگری از هویت ایرانی‌ها به شمار می‌رود که در افزایش قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. بی‌شک عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی در ارتباط با شیعیان منطقه از جمله توان‌مندی‌های ایران در عرصه قدرت نرم است. قربت و نزدیکی شیعیان با جمهوری اسلامی ایران از عراق تا سوریه و لبنان و بحرین تنها بخشی از جلوه‌های قدرت نرم ایران به حساب می‌آید. تکیه بر مشترکات اسلامی باعث شده است که حتی گروه‌های سنی میانه‌رو از جمله حماس و در مقاطعی فتح در فلسطین نیز هم پیمان جمهوری اسلامی ایران محسوب شوند. حتی بسیاری از انقلابیون در کشورهای سنی‌نشین از حمایت جمهوری اسلامی ایران برخوردار هستند. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران به‌رغم این‌که از جهات مختلف از طرف کشورهای غربی و آمریکا در فشار می‌باشد، اما توانسته است در منطقه به‌عنوان کنش‌گری فعال نقش مهمی در

کلیه مناسبات داشته باشد و از ابزارهای سخت و نرم خود به‌خوبی بهره گیرد.

چهارمین ویژگی از مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای، پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث می‌باشد که به آن پرداخته می‌شود. یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تجدیدنظرطلبی آن در نظام بین‌الملل بوده است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب، یکی از جلوه‌های صدور ارزش‌های انقلاب در نظام بین‌الملل را طرح دیدگاه‌های خود در خصوص اصلاح مناسبات جهانی و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل می‌داند. فلذا رویکردی انتقادی به نظام بین‌الملل موجود داشته است. بنابراین، از منظر جمهوری اسلامی، نظام بین‌الملل مستقر و نظام بین‌الملل موجود، مطلوب نیست و باید اصلاح گردد (دهقانی فیروز آبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

بنابراین، ایران جزو منتقدان نظام بین‌الملل بوده و ضمن ناعادلانه خواندن آن، در پی دگرگون کردن این ساختار است. به همین دلیل، نظام بین‌الملل و در رأس آن ایالات متحده در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته و از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون سیاست مهار ایران را در دستور کار خود قرار داده است. اغلب کشورهای منطقه نیز که وابسته به ایالات متحده هستند، دنباله‌رو سیاست‌های کاخ سفید بوده و بنابراین مخالف جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. انتشار اسناد «ویکی لیکس» نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۴).

در مجموع غرب و آمریکا تلاش زیادی برای به‌انزوا کشیدن جمهوری اسلامی ایران در پی گرفت که خرسندی کشورهای وابسته آمریکا در منطقه در این خصوص بر کسی پوشیده نبوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد، کشورهای منطقه به تبعیت از ایالات متحده به‌راحتی حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای نباشند. اما با توافق هسته‌ای (البته در صورت اجرایی شدن) و سیر تحولات اخیر منطقه به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران تا حدودی موفق شده زمینه‌های پذیرش خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای فراهم آورد.

از جمله مهم‌ترین عواملی که باعث شده است جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه ارتقاء پیدا کند و به نوعی خود را بر منطقه تحمیل کند، عبارتند از:

اول؛ توانایی ایران در جلوگیری از سقوط حکومت سوریه و ایستادگی و تقویت محور

مقاومت در برابر محور غربی، عربی و اسرائیلی. دوم؛ موفقیت در متحد کردن شیعیان منطقه با مرکزیت تهران و کمک به آن‌ها در مقابله موفق با گروه‌های تروریستی و تکفیری، در کنار شکست طرح‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدانش در منطقه از جمله در عراق، سوریه، لبنان و یمن. سوم؛ مذاکرات هسته‌ای و قرار گرفتن ایران در مقابل شش قدرت برتر جهان و در نهایت دستیابی به توافق هسته‌ای (البته در صورت اجرایی شدن) که باعث شد توطئه امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران خنثی شود، ایران از بند فصل هفتم منشور ملل متحد رهایی یابد و در آستانه خلاصی از تحریم‌های سخت بین‌المللی قرار گیرد، که در مجموع این توافق افزایش اعتبار و پرستیژ بین‌المللی ایران را در پی داشته و باعث شد از این پس نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار نادیده پنداشته نشود (رک به: صالحیان، ۱۳۹۴)

ب) ترکیه

با توجه به ویژگی‌های عنوان شده توسط «فلمز»، به ارزیابی جایگاه ترکیه براساس این مؤلفه‌ها می‌پردازیم. اولین مؤلفه تدوین طرح ادعای رهبری است. ترکیه در طول سالیان گذشته و به‌ویژه در دو دهه اخیر همواره تلاش کرده است خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که در مناطق متعددی از جمله بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه مدیترانه و خاورمیانه فعالیت دارد، نشان دهد و به انحاء مختلف خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و حتی فراتر نیز نشان دهد. این کشور در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف عضویت داشته و همواره سعی کرده است خود را به‌عنوان یکی از اعضای تأثیرگذار این سازمان‌ها معرفی کند. سازمان‌هایی از قبیل ناتو، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه^۱، اکو^۲، سازمان همکاری اسلامی^۳ نمونه‌هایی از این سازمان‌ها محسوب می‌شوند (Gareth M, 2007:1). هم‌چنین ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به‌دنبال تبدیل شدن به الگویی برای نشان دادن سازش بین اسلام و دموکراسی است و بیش‌تر حرکات این کشور تلاش برای اثبات و نمایش دادن امکان مدرنیزاسیون در اسلام سیاسی به طرف مصالحه با اصول معتدل اسلام و استفاده از پتانسیل قدرت نرم اسلام برای تبدیل شدن به

1. BSEC
2. ECO
3. OIC

یک مدل توسعه‌یافته معتدل برای جهان اسلام است. بر طبق این استدلال، ترکیه به‌دنبال نشان‌دادن سازش بین نرم‌های دموکراتیک و اسلام در جهت برپاکردن یک ساختار در جهت تکامل اسلام سیاسی است که به وسیله ایالات متحده نیز به‌عنوان علاجی برای رشد اسلام رادیکال در جهان در نظر گرفته شده است و آن‌ها بر ترکیه به‌عنوان یک الگو برای ملت‌های مسلمان به‌عنوان یک کشور دموکراتیک، سکولار، پیش‌رفته از نظر اقتصادی و هم‌گام با جهانی‌شدن و نزدیک به کشورهای اتحادیه اروپایی که به‌طور تاریخی دارای وابستگی به نهادهای غربی از جمله OECD، OSCE، NATO است، تمرکز کرده‌اند (Altunisik, 2008:45). به‌هر حال، ترکیه به‌خصوص در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون با حمایت غرب تلاش کرده است خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نشان دهد و نقشی فعال در منطقه داشته باشد (Onis, 2007:17).

این کشور با تعریف تازه‌ای از سیاست خارجی که تحت تأثیر اندیشه‌های «داوود اوغلو» از خود ارائه کرده توجه خویش را به خاورمیانه معطوف ساخته است. «داوود اوغلو» در کتاب معروف خود با عنوان «عمق استراتژیک^۱» معتقد است که ترکیه جدا از متحدان یورو-آتلانتیک، در مرکز دایره متحد‌المرکز سه ژئوپلیتیک نشسته است: (۱) بالکان، حوزه دریای سیاه و قفقاز، (۲) خاورمیانه و شرق مدیترانه، (۳) خلیج فارس، آفریقا و آسیای مرکزی (Cohen, 2009:28). از نظر او، برخلاف جنگ سرد که ترکیه قسمتی از دنیای غرب جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می‌شد، اما در حال حاضر ترکیه در مرکز انواع صورت‌های مختلف منطقه قرار گرفته است (MeralandParis, 2010:80). از نظر داوود اوغلو، ترکیه به‌عنوان حلقه اتصال و پل بین اروپای غربی، بالکان، اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی و خاورمیانه است. وی معتقد است که ترکیه در این زمینه باید به «صفر کردن مشکلات^۲» با همسایگان بپردازد (BankandKaradag, 2012:12).

البته هدف ترکیه از این کار، ابتدا جاه‌طلبی‌های اقتصادی و دوم منافع غیرمادی برای به‌وجودآوردن قدرت نرم از طریق به‌دست‌آوردن پشتیبانی ایدئولوژیک در داخل منطقه خاورمیانه (Altunisik, 2008 and Pope, 2010). «داوود اوغلو» این اقدام را هم برای آینده منطقه و هم به جهت حفظ تمامیت ارضی ترکیه حائز اهمیت می‌داند تا بتواند به ایجاد

1. Stratejik Derinlik
2. Zero problems

عمق استراتژیک جامه عمل بیوشاند. در هر حال، منظور داوود اوغلو از عمق استراتژیک این است که ترکیه نباید وابسته به هیچ بازیگری باشد و به‌طور فعال، به دنبال راه‌کارهایی برای ارتباط متوازن و ائتلاف باشد؛ به‌طوری که بتواند برای حفظ استقلال به‌صورت بهینه بهره‌برد و اهرمی برای صحنه جهانی و منطقه‌ای باشد (Walker, 2007:101). در مجموع، ترکیه بویژه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در راستای ایفای نقش رهبری در منطقه قدم برداشته است. در این راستا علاوه بر اقدام در مسیر حل مشکلات خود با همسایگان، تلاش‌های زیادی در راستای میانجی‌گری به‌منظور حل مشکلات سایر کشورهای منطقه نیز داشته است. از تلاش برای رفع اختلاف تاریخی با کشورهای هم‌چون ارمنستان و یونان گرفته، تا بازسازی و بهبود روابط با کشورهای عربی و تلاش برای ایفای نقش میانجی در بحران‌های منطقه‌ای، همگی در راستای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه، به‌منظور ایفای نقش رهبری در قامت یک قدرت منطقه‌ای از طرف رهبران حزب عدالت و توسعه ترکیه بوده است. برای حل اختلاف بین سوریه و اسرائیل بر سر بلندی‌های جولان، میانجی‌گری بین پاکستان و افغانستان، میانجی‌گری در موضوع هسته‌ای ایران با غرب، تلاش در راستای حل مشکلات دولت افغانستان با طالبان همگی نمونه‌هایی از تلاش‌های ترکیه به‌منظور ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای و نقش رهبری منطقه‌ای ترکیه صورت گرفته است.

دومین ویژگی، دارا بودن منابع ضروری قدرت می‌باشد. از نظر منابع مادی قدرت، ترکیه هم‌چون ایران دارای جمعیت نسبتاً زیاد بوده و در منطقه‌ای حساس واقع شده است. به‌طوری که می‌توان گفت موقعیت استراتژیک ترکیه این کشور را یک پل طبیعی انرژی، بین حوزه‌های تولیدکننده نفت در مناطق دریای خزر و خاورمیانه از یک سو و بازارهای مصرف در اروپا از سوی دیگر تبدیل می‌کند. وجود تنگه‌های بسفر و داردانل و مجاورت این کشور با حوزه بالکان، قفقاز و خاورمیانه عربی بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است (نقدی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه گام‌های اساسی در جهت رشد و رونق اقتصادی در این کشور برداشته شده است. دولت ترکیه با اعتقاد به واقعیت‌های نظام جهانی لیبرال، سیاست‌های مشخصی از الگوی اقتصاد بازار آزاد یعنی خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت و بازکردن بازار ملی برای سرمایه‌های خارجی به شکل بی‌سابقه‌ای به

این سیاست‌ها باعث رشد سرمایه‌گذاری خارجی، و بالابردن مانور بخش خصوصی در این کشور شد. همین سیاست‌ها باعث شد ترکیه از سال ۲۰۰۱ به این سو به‌طور متوسط رشد اقتصادی سالانه نزدیک به ۷ درصد را تجربه کرده و جایگاه شانزدهم اقتصاد جهانی‌اش را تضمین کند که جزو اقتصادهای بزرگ جهان به حساب می‌آید. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ پیش‌بینی کرده است که ترکیه بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ با وجود رکود اقتصادی ۲۰۰۹، نرخ رشد متوسط ۶/۷ درصد خواهد داشت (Morthoz,2011:11). بنابراین، می‌توان گفت ترکیه از نظر اقتصادی اگرچه دارای ذخایر مهم نفت و گاز نیست، ولی با توجه به کشاورزی مکانیزه و رشد مناسب صنعتی و تولیدات داخلی از جمله منسوجات و همچنین رونق گردشگری توانسته است خود را در وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه قرار دهد.

از نظر نظامی نیز این کشور در سال ۱۹۵۲ میلادی به عضویت پیمان نظامی ناتو درآمد و همین امر باعث شده است که سیل تسلیحات و کمک‌های نظامی غربی (به‌عنوان سدی در مقابل شوروی سابق) به این کشور سرازیر شود. از سال ۱۹۸۵ تا سپتامبر ۲۰۰۶، ترکیه ۱۷ میلیارد دلار خرج امور اداری- نظامی و ۱۵/۷۲ میلیارد خرج خرید تسلیحات کرده است (Sariibrahimoglu,2007:32). هرچند ترکیه تلاش کرده است که جهت نوسازی نیروهای نظامی خود از وابستگی صرف به ناتو بکاهد، ولی به نظر می‌رسد همچنان توان نظامی این کشور در قالب عضویت در ناتو قابل تعریف است. همان‌گونه اخیراً نیز موافقت خود را با استقرار سپر دفاع موشکی ناتو اعلام کرد تا بتواند موقعیت خود را در برابر توان موشکی همسایگان از جمله توان موشکی ایران بهبود بخشد. بنابراین، راهبردهای امنیت ملی و نظامی آن کشور در قالب ناتو قابل ارزیابی است.

از جنبه قدرت نرم نیز با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه و عملکرد آن در جنبه‌های مختلف سبب غیرامنیتی‌شدن موضوعات مورد توجه ترکیه و در نتیجه استفاده این کشور از قدرت نرم شده است. ترکیه اقدامات مهمی از غیر امنیتی کردن و تبدیل مسائل امنیتی به موضوعات سیاسی انجام داده است. فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا، به غیر امنیتی کردن این نوع مسائل و مشکلات کمک کرده است. وقتی که بحث الحاق به

1. Organization for Economic Cooperation and Development.

اتحادیه اروپا به صورت جدی مطرح شده است. مردم خاورمیانه به این نتیجه رسیدند که مدل نوسازی ترکیه می‌تواند جذاب باشد (Oguzlu, 2007: 87-89). ترکیه در زمان حکومت حزب عدالت و توسعه تلاش کرده است خود را به‌عنوان الگویی که سازش بین اسلام با دموکراسی را تجربه می‌کند، نشان بدهد. به‌ویژه برای اثبات و نمایش دادن امکان مدرنیزاسیون در اسلام سیاسی و حرکت سکولاریسم به طرف مصالحه با اصول "اسلام معتدل" و تبدیل شدن این کشور به یک مدل برای جهان اسلام به‌عنوان یک الگوی توسعه‌یافته معتدل دموکراتیک و سکولار و پیش‌رفته از نظر اقتصادی و هم‌گام با جهانی شدن که از نظر ایالات متحده نیز علاجی است برای مقابله با رشد اسلام رادیکال در جهان. هم‌چنان که اردوغان در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه‌هاروارد نیز بیان داشت که «من تأیید نمی‌کنم که فرهنگ اسلامی و دموکراسی نمی‌توانند آشتی داشته باشند» (Altunisik, 2008: 45-46). داوود اوغلو نیز دموکراسی ترکیه را مهم‌ترین جنبه قدرت نرم این کشور دانسته و از موازنه بین امنیت و آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. او بیان می‌کند به وجود آمدن چنین موازنه‌ای به یک کشور اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقشی فعال بازی کند (Davutoglu, 2009: 29). بنابراین، ترکیه در سال‌های اخیر و پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه از قدرت سخت به طرف قدرت نرم حرکت کرده و با توجه به سیاست‌های جدید این دولت به‌ویژه تحت تأثیر افکار داوود اوغلو استفاده از قدرت نرم را بیش از گذشته مورد توجه قرار داده و در همین چارچوب ترکیه سعی کرد تا به عملیاتی کردن سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان» حضور فعال منطقه‌ای داشته باشد. هم‌چنین اسلام‌گرایی را به‌عنوان یک اصل در دو بعد الگو بودن به‌عنوان یک کشور دموکرات که ترکیه همواره مدعی بودن یک نمونه موفق در جهان اسلام است و الگو بودن به‌عنوان یک کشور مسلمان در جهان اسلام مورد توجه قرار داده است (برزگر، ۱۳۸۹: ۳). اما در یک سال گذشته بنا به دلایلی که شرح آن خواهد آمد، سیاست ترکیه از قدرت نرم به قدرت سخت تغییر پیدا کرده، فلذا سیاست نسبتاً موفق سال‌های پیش این کشور به‌واسطه امنیتی شدن با چالش جدی مواجه شده است. سومین ویژگی، از مؤلفه‌های یک قدرت منطقه‌ای استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی است. کشور ترکیه نیز به مانند جمهوری ایران از بسیاری از منابع ضروری قدرت برخوردار است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با به‌کارگیری مناسب این

ابزارها به‌عنوان یک قدرت بزرگ و مرکزی خود را بالا بکشد. ترکیه به دنبال آن است که در یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری این کشور، یکی از ده کشور برتر دنیا باشد. برای رسیدن به این هدف، ترک‌ها برقراری روابط خوب و سازنده با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و جهان اسلام را ضروری می‌پندارند (Griogoriadis, 2010: 7).

از نظر نظامی به دلیل عضویت این کشور در ناتو به‌عنوان بزرگ‌ترین پیمان نظامی دنیا و همچنین تلاش برای نوسازی ارتش خود، بی‌شک ترکیه در زمره کشورهای برتر منطقه به شمار می‌رود. به‌ویژه این‌که در قالب ناتو اقدام به استقرار سپر دفاع موشکی در کشورش کرده که همین امر باعث تقویت سیستم دفاعی-امنیتی این کشور شده است. در اقتصاد، ترکیه الگوی کشورهای غربی را دنبال کرده و از گروه‌های تجاری غیردولتی نیز در جهت اهداف سیاست خارجی خود استفاده کرده و همین امر باعث شده است در سال‌های اخیر با رشد بسیار خوب جزو اقتصادهایی باشد که با سرعت قابل قبول در حال حرکت بوده است.

در هر حال، از منظر اقتصادی، اقتصاد ترکیه به یکی از اقتصادهای برتر تبدیل شده است. هم‌اکنون هشتاد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور صورت می‌گیرد و این کشور عضو باشگاه صادرکنندگان یک‌صد میلیارد دلاری هاست (چگنی زاده و خوش اندام، ۱۳۸۹: ۲۱۶). ترکیه از انرژی نیز به‌عنوان اهرمی مهم در سایر حوزه‌ها استفاده می‌کند. ترکیه درصد است از انرژی به‌عنوان ابزاری برای تقویت نقش خود در رابطه با اتحادیه اروپا استفاده کند (Bacik, 2006: 303). این کشور تلاش می‌کند به‌عنوان یک شاهراه انرژی عمل کند و در همین راستا پروژه‌های متعددی از جمله خط لوله قفقاز جنوبی، خط لوله ناباکو، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و خط راه آهن باکو-تفلیس-قارص را طرح و اجرا کرده است.

ترکیه همانند جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با کشورهای منطقه به‌ویژه آسیای مرکزی در صدد بوده تا ارزش‌های عمده مورد نظر خود را گسترش دهد. این کشور با ترویج و گسترش پان‌ترکیسم و با بهره‌گیری از سیاست‌هایی هم‌چون تأسیس کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز (شبکه اوراسیا) با برنامه‌های ۲۴ ساعته، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان، ساختن مدارس متعدد، چاپ و توزیع انواع کتاب‌های درسی به موفقیت‌هایی در این زمینه هم دست یافته است

(رفیع و مظلومی، ۱۳۹۱: ۹۰).

چهارمین ویژگی، از مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث می‌باشد. برخلاف جمهوری اسلامی ایران، دولت ترکیه نظم موجود بین‌الملل را پذیرفته است و به دنبال نقد آن نیست. ترک‌ها بر نقش تعیین‌کننده هژمون در نظام بین‌الملل واقف هستند. آن‌ها نه تنها آن را ناعادلانه نمی‌دانند، بلکه به دنبال مستحکم کردن پیوندهای استراتژیک‌شان با قدرت هژمون هستند (امینی و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). ترک‌ها در ازای روابط مستحکم‌شان با ایالات متحده، امتیازات قابل‌ملاحظه‌ای را نیز به دست آورده‌اند و همواره بالاترین مقامات دو کشور به ادامه هم‌کاری‌های راهبردی بین دو کشور تأکید دارند. ترکیه و آمریکا با وجود اختلافات جدی در برخی از مسائل مناقشه‌برانگیز، به‌ویژه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین، هم‌چنان به هم‌کاری خود خواهند پرداخت (Onis, 2011: 48).

ترکیه با درک جایگاه خاورمیانه در نظام بین‌الملل، به‌عنوان بازیگری مهم و مؤثر، تلاش می‌کند خود را به‌عنوان متحد اصلی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای حل بحران‌های این منطقه تبدیل کند. به نظر می‌رسد ایالات متحده نیز متقابلاً ترکیه را به‌عنوان متحد محوری خود در منطقه به‌شمار می‌آورد. به نظر «هیلا ری کلینتون» وزیر خارجه سابق ایالات متحده، ترکیه یکی از هفت قدرتی است که با آمریکا هم‌کاری برای حل مشکلات جهانی دارد (Abramowitz and Barkey, 2009: 1).

در مجموع، بازیگری ترکیه در بسیاری از زمینه‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، مورد حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و متحدان منطقه‌ای آن است. برگزاری اجلاس‌های مختلف در مورد موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی در ترکیه و شرکت فعال کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در همین راستا قابل ارزیابی است. اما اتفاقات سال‌های اخیر به خوبی نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل دارای محیطی کاملاً پویاست و اوضاع در سطح جهان و منطقه ایستا به نظر نمی‌رسد؛ به این‌صورت که اولاً ترکیه با اتخاذ سیاست «نوع‌ثمنی‌گرایی» و دخالت در مسائل مربوط به همسایگان از سیاست «صفرکردن مشکلات با همسایگان» به تدریج فاصله گرفت. به‌عنوان مثال، با حمایت از معارضان به اصطلاح میانه‌رو سوریه، به گمان سقوط سریع دولت مستقر سوریه، دچار خطای استراتژیک شد. از طرفی مصالحه به کردها را به سیاست تقابل با آنان تغییر داد و همین

مسأله باعث شد به تدریج مسائل امنیتی و نظامی به جای مسائل اقتصادی در اولویت قرار بگیرد. از سوی دیگر، شکست طرح‌های آمریکا به‌عنوان پشتیبان ترکیه در منطقه به‌ویژه در بحران سوریه و عدم موفقیت این کشور در برکناری بشاراسد، به نوعی تضعیف جایگاه ترکیه را نیز در پی داشته است. بنابراین، در مجموع هم نظام مستقر بین‌الملل و هم‌ژمن آن، یعنی آمریکا به‌عنوان حامی ترکیه در منطقه، با چالش مواجه شده و هم‌این‌که رفتار ترکیه در منطقه به نوعی مورد پذیرش اغلب کشورها واقع نشده است و همین امر باعث شده روند پذیرش جایگاه و موقعیت ترکیه به‌عنوان مدعی قدرت برتر منطقه‌ای، که در سال‌های قبل با موفقیت‌هایی همراه شده بود، با چالش جدی مواجه شود.

۵- بحث و بررسی مقایسه‌ای

پس از بیان مولفه‌های قدرت منطقه‌ای مطرح شده از سوی «دانیل فلمز» و ارزیابی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه براساس این مولفه‌ها، در پایان به مقایسه دو کشور براساس این مولفه‌ها می‌پردازیم.

اولین ویژگی و مولفه قدرت منطقه‌ای، تدوین طرح ادعای ایفای نقش رهبری در سطح منطقه بود که می‌توان گفت، با توجه به این‌که دو کشور ایران و ترکیه دارای پتانسیل‌هایی هستند که می‌تواند آن‌ها را در جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای قرار دهد، و هم‌چنین با توجه به اسناد راهبردی و بالا دستی دو کشور، که راهنمای عمل آن‌ها نیز به حساب می‌آید، در مجموع می‌توان گفت که در این مورد، دو کشور ایران و ترکیه ادعای ایفای نقش رهبری در سطح منطقه را داشته و در تدوین این مدعا و در نوع عملکردشان تقریباً در شرایط مشابهی قرار دارند.

دومین مولفه یک قدرت منطقه‌ای از نظر فلمز، دارا بودن منابع ضروری قدرت بود. کشوری که تلاش می‌کند یک قدرت منطقه‌ای در عرصه سیاست بین‌الملل باشد، باید از حیث منابع ضروری قدرت اعم از مادی و غیر مادی، آن‌گونه که دانیل فلمز اشاره دارد، در جایگاه قابل قبولی قرار داشته باشد. قدرت مادی دو کشور ایران و ترکیه، به‌رغم تفاوت‌های موجود، در مجموع فاصله چندانی با هم ندارند. علاوه بر جمعیت نسبتاً برابر، دو کشور از لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونیک و ژئواستراتژیک در موقعیت مهمی قرار دارند. از نظر منابع نیز، اگر چه ترکیه به جهت رسیدن به استانداردها برای پیوستن به اتحادیه اروپا

تا حدودی خود را بالا کشیده و از صنعت گردش‌گری و تنگه‌های مهم بین‌المللی به‌خوبی بهره می‌گیرد، اما جمهوری اسلامی ایران نیز دارای ذخایر مهم نفت و گاز بوده و در مسیر انتقال بخش بسیار مهمی از انرژی دنیا قرار گرفته است. از نظر نظامی هم، اگر چه ترکیه به واسطه عضویت در ناتو همواره سعی کرده است خود را در سطح نسبتاً بالایی قرار دهد، اما جمهوری اسلامی ایران نیز، به دلیل استفاده از تجربیات جنگ تحمیلی و با اتکاء به نیروی انسانی توان‌مند داخلی در بسیاری از صنایع نظامی به‌ویژه صنایع موشکی و هوایی به خودکفایی و پیش‌رفته‌ای قابل قبولی دست پیدا کرده است. از بعد غیر مادی قدرت نیز ترکیه در سال‌های اخیر تلاش کرده است قدرت نرم خود را به‌عنوان الگویی موفق در زیر سیستم‌های مختلف با عناوینی هم‌چون پان‌ترکیسم و نوع‌ثمانی‌گرایی و هم‌چنین نزدیک شدن به کشورهای سنی مذهب، خود را به‌عنوان یک کشور ترک اسلامی که از نظر توسعه سیاسی و اقتصادی پیش‌رفته‌ای چشم‌گیری داشته، معرفی کند. جمهوری اسلامی ایران نیز به سبب اشتراکات تاریخی و فرهنگی با بسیاری از همسایگان که در حوزه تمدنی پارسی قرار دارند و هم‌چنین اشتراکات مذهبی با شیعیان منطقه، به نوعی محل تلاقی دو تمدن بزرگ ایرانی و اسلامی محسوب شده و از قدرت نرم بسیار بالایی در منطقه برخوردار است. در مجموع، به‌نظر می‌رسد به لحاظ برخورداری از منابع ضروری قدرت (مادی و غیر مادی) دو کشور ایران و ترکیه، پتانسیل و ظرفیت قرارگرفتن در جایگاه برتر منطقه‌ای را دارا هستند.

سومین مولفه از ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای، استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی است. ماحصل ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در جنبه‌های مختلف و تلاش و برنامه‌ریزی مسئولان ایران و ترکیه در جهت استفاده از ابزارهای سیاست خارجی باعث شده است که دو کشور در سطح تقریباً هم‌سانی قرار بگیرند. آقایان «حافظ‌نیا و زرقانی» با ارائه مدلی عملی، به سنجش قدرت کشورهای منطقه خاورمیانه در ابعاد نه‌گاه اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی، فرهنگی، فرامرزی، اجتماعی، سرزمینی و فضایی پرداخته‌اند که هر کدام را با متغیرهای استاندارد محک زده‌اند. در این مدل، ساختار قدرت در عوامل نه‌گانه مذکور مورد بررسی قرار گرفته است که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در مجموع امتیازات به‌دست آمده که نمایان‌گر میزان قدرت ملی و نحوه کاربرد و به‌کارگیری ابعاد نه‌گانه مذکور می‌باشد، در مقام مقایسه با سایر کشورهای منطقه

خاورمیانه در جایگاه مشابهی در صدر قرار گرفته‌اند (حافظ نیا و زرقاتی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۷۷). آنچه مشخص است، هر دو کشور ایران و ترکیه از کلیه منابع و امکانات قدرت سخت و نرم خود در جهت برتری منطقه‌ای استفاده می‌کنند و به‌نظر می‌رسد از این حیث نیز به‌رغم تفاوت در عملکردها، اما تفاوت محسوسی بین دو کشور وجود ندارد.

چهارمین و مهم‌ترین مولفه قدرت منطقه‌ای از نظر دانیل فلمز، پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث است. این مولفه به نوعی تکمیل‌کننده سه ویژگی قبلی است. دولت‌های ثالث شامل قدرت‌های جهانی به‌ویژه قدرت‌های فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در خاورمیانه و هم‌چنین کشورهای مهم منطقه هستند که باید کشور مدعی قدرت منطقه‌ای بودن را به رسمیت بشناسند. هم اینک خاورمیانه تقریباً از دو دسته از کشورها تشکیل شده است؛ گروهی که هم پیمان آمریکا و غرب هستند و رفتار خود را با آن‌ها تنظیم می‌کنند و به نوعی دنباله‌رو سیاست‌های ایالات متحده به شمار می‌روند که ترکیه یکی از این کشورهاست. دسته‌ای دیگر از کشورهای خاورمیانه به رهبری جمهوری اسلامی ایران مخالف سیاست‌های غرب و آمریکا در منطقه هستند و در برابر آن‌ها مقاومت می‌کنند. در سالیان گذشته آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن تلاش کرده‌اند ج.ا. ایران را از کلیه مناسبات منطقه‌ای خارج کنند. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به کنار گذاشتن ایران از پروژه‌های مهم عبور نفت و گاز منطقه، به‌رغم مناسب‌تر بودن مسیر ایران، اشاره کرد.

به عبارت بهتر، می‌توان گفت ایالات متحده به‌عنوان یک کشور فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در خاورمیانه همواره تلاش کرده است مسیر خط لوله انتقال انرژی ایران که کریدور شرق به غرب را بنیان خواهد گذاشت، کنار گذاشته شود و به‌جای آن، پروژه‌های جایگزین مسیرهای ایران هم‌چون خط لوله باکو-تفلیس-جیحان یا خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم و یا خط لوله گاز ناباکو، که گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را از طریق گرجستان، دریای سیاه و ترکیه به اروپا انتقال می‌دهد، حمایت کرده است (مفیدی احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸۷).

اما توافق اولیه ایران و ۱+۵ در خصوص پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و برچیده شدن احتمالی آثار سوء فرستاده شدن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و قرارگرفتن ذیل فصل هفتم، به‌همراه سیر تحولات اخیر در سوریه و عراق و سایر نقاط خاورمیانه از جمله لبنان و یمن، که توانایی جمهوری اسلامی ایران در نقش یک بازیگر

بزرگ و مؤثر منطقه‌ای را در پی داشته و هم‌چنین شکست طرح‌های ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن از جمله عربستان و ترکیه، حکایت از این واقعیت دارد که جمهوری اسلامی ایران به آرامی در حال مطرح کردن خود در منطقه به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با نفوذ است.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد به موازات موفقیت‌های ایران، به دلیل شکست طرح‌های ترکیه و فاصله گرفتن از سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان، احتمالاً در آینده‌ای نه‌چندان دور، شاهد رفتارهای غیرمنطقی و احیاناً پرخاشگرانه‌ای از سوی این کشور خواهیم بود که همین امر باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع و افزایش احتمالی چالش‌های جدی، پیش روی ترکیه و به تبع آن کاهش نقش منطقه‌ای این کشور در خاورمیانه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که در باب مقایسه مولفه‌های قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه بیان شد، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری و استنتاج کرد که ظاهراً ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن حاضر به پذیرش ج.ا. ایران به‌عنوان قدرت برتر منطقه نبوده و نیستند. در مقابل ترکیه نظم مستقر بین‌المللی را پذیرفته و به‌عنوان هم‌پیمان هژمون نظام حاکم بین‌الملل یعنی آمریکا در واقع دنباله‌رو سیاست‌های غرب و آمریکا در منطقه به‌شمار می‌رود. در حقیقت عضویت ترکیه در مهم‌ترین پیمان نظامی غرب و جهان (NATO) به‌سرکردگی آمریکا، تلاش در جهت بازی گرفتن از همه کارت‌ها در زیر سیستم‌های هم‌جوار خود به همراه پیش‌رفته‌ای قابل توجه اقتصادی و نیز در پیش گرفتن سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان و در نهایت همراهی با نظم مستقر بین‌المللی و تبع آن به‌دست آوردن حمایت و پشتیبانی ایالات متحده، در کنار تقابل ایران با آمریکا در اغلب مسائل و بحران‌های منطقه‌ای و به‌ویژه قرار گرفتن ایران در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و تحریم‌های سخت اقتصادی به‌واسطه مسأله هسته‌ای، زمینه‌ای را برای ترکیه فراهم آورده بود تا این کشور در موقعیتی قرار بگیرد که نسبت به جمهوری اسلامی ایران، از نظر پذیرش توسط دولت‌های ثالث به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای برتر، در وضعیت مناسب‌تری قرار بگیرد. اما به‌نظر می‌رسد پویایی نظام بین‌الملل یک بار دیگر در حال چرخیدن به نفع

جمهوری اسلامی ایران باشد. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، توافق هسته‌ای بین ایران و ۵+۱ مهم‌ترین اتفاقی بود که در صورت اجرایی شدن کامل و البته در کنار برخی اتفاقات دیگر اوضاع را به نفع جمهوری اسلامی ایران رقم خواهد زد؛ چراکه این توافق در نهایت باعث خواهد شد ایران از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد خارج شده، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی برداشته و ایران از حالت امنیتی شدن خارج و در واقع پروژه امنیتی کردن ایران با شکست مواجه شود. به عبارت دیگر، مذاکرات هسته‌ای و قرار گرفتن ایران در مقابل شش قدرت جهانی و در نهایت توافق هسته‌ای، سبب بالا رفتن اعتبار و پرستیژ ج.ا.ایران در منطقه و جهان شده و در صورت اجرایی شدن توافق هسته‌ای انتظار می‌رود هم مبادلات تجاری ایران افزایش یافته و به تبع آن، وضعیت اقتصادی ایران بهبود یابد و هم نقش ج.ا.ایران در حل و فصل مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده پذیرفته شود. به تبع پذیرش نقش منطقه‌ای ایران، خودبه‌خود کشورهای منطقه که دنباله رو سیاست‌های آمریکا و غرب هستند، به‌رغم خواست واقعی، به‌ناچار پذیرای نقش ایران در منطقه خواهند شد. اما در نقطه عکس این روند، به نظر می‌رسد ترکیه از سیاست سال‌های اخیر خود مبنی بر صفر کردن مشکلات با همسایگان، فاصله گرفته و ضمن کنار گذاشتن سیاست مصالحه با کردها به نوعی تلاش کرده است در امور همسایگان از جمله سوریه نیز دخالت کند و همین امر باعث غلبه سیاست امنیتی و نظامی بر سیاست اقتصادی این کشور شده است.

از سوی دیگر پیش‌بینی می‌شود در صورتی که روسیه از بحران اوکراین رهایی یابد و به توافق پیدا و پنهان با ایالات متحده در مورد خاورمیانه دست یابد، حضور پررنگ‌تری در سوریه، به‌عنوان آخرین پایگاه سنتی خود در خاورمیانه، داشته باشد و همین امر احتمالاً زمینه را برای تقابل ترکیه به‌عنوان مخالف دولت سوریه با روسیه را فراهم کند.

در مجموع، اگر روند اجرایی شدن توافق هسته‌ای به‌خوبی پیش برود و از سوی دیگر حوادث منطقه به‌ویژه بحران سوریه آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شود، اتفاق بیافتد و محور مقاومت با مرکزیت ایران در منطقه موفق شود، در کنار کم‌رنگ شدن دخالت مستقیم آمریکا در بحران‌های منطقه به دلیل شیفت کردن قدرت خود به آسیا - پاسیفیک به دلیل مقابله با قدرت روز افزون چین، به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران خود را به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای به کشورهای ثالث اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحمیل کرده و در

این صورت به نظر می‌رسد به رغم حمایت آمریکا و غرب از ترکیه، احتمالاً موقعیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترکیه در جایگاه یک قدرت برتر منطقه‌ای بهتر خواهد بود. *

کتابنامه

منابع فارسی

- اسنایدر، کریک ی. ۱۳۸۰. «ساختارهای امنیت منطقه‌ای»، ترجمه محمود عسگری، **راهبرد**، شماره ۲۱.
- امینی، آرمین و ذبیحی، رضا. ۱۳۹۰. «ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه»، **مطالعات سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۳.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۹. «روابط ایران و ترکیه: آثار آن بر استراتژی‌های سیاسی، امنیتی اسرائیل»، **مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال پانزدهم، شماره ۴۴.
- چگنی زاده، غلامعلی و خوش اندام، بهزاد. ۱۳۸۹. «تعامل و تقابل پیرامون گرایب و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، **راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- حافظ نیا، محمدرضا و زرقانی، سیده‌ادی. ۱۳۸۶. «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای»، **راهبرد دفاعی**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- داد اندیش، پروین و احدی، افسانه. ۱۳۹۰. «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **روابط خارجی**، سال سوم، شماره اول.
- دهشیری، محمدرضا. ۱۳۸۳. «منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه» در کتاب خاورمیانه، ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید. ۱۳۹۱. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- رفیع، حسین و مظلومی، اسماعیل. ۱۳۹۱. «موانع هم‌گرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال پنجم، شماره ۱۰.

- صالحیان، تاج‌الدین، (۱۳۹۴). «چگونه از پتانسیل‌های یک توافق تاریخی استفاده کنیم»، یادداشت سیاسی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۱ تیرماه، کد خبر: ۹۴۰۴۳۱۲۱۷۴۲.
- صبوری، ضیاء‌الدین و صالحیان، تاج‌الدین، (۱۳۹۲). «آزمون‌پذیری نظریه سازه‌نگاری در بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا در دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۱-۱۳۸۴)»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره دهم، زمستان، صص ۲۰۲-۱۶۱.
- مصطفی‌نژاد، عباس. ۱۳۹۱. «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاور میانه»، *ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره ۳.
- مفیدی احمدی، حسین. ۱۳۸۹. «سیاست خارجی ترکیه در چارچوب رویکرد جدید آنکارا نسبت به غرب»، *سیاست خارجی*، شماره ۴.
- نقدی نژاد، حسن. ۱۳۸۸. *روابط ایران و ترکیه: حوزه‌های هم‌کاری و رقابت*، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- نگروپونته، جان و همکاران. ۱۳۹۰. *قدرت نرم و تهدید سخت: ارزیابی تهدیدات دولت آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۰۷)*، مترجمان: محمد عباسی و سیدحمیدرضا اسدی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

منابع انگلیسی

- Abramowitz, Morton and Henri J.Barkey. (2009) “*Turkey’s Transformers*”, Foreign Affairs, available at: www.foreignaffairs.com
- Altunisik, Meliha. (2008) “The Possibilities and Limits of Turkey’s Soft Power in the Middle East” in: *Insight Turkey*, Vol. 10, No. 2, pp. 41-45.
- Bacik, Gokhan, (2006) “Turkey and DipelinePolitics”, *Turkish Studies*, Vol.7, No. 2.
- Bank, Ander and Karadag, Roy. (2012) “The Political Economy of Regional Power: Turkey under the AKP”, *GIGA Research unit: Institute of Middle East Studies*, No 204, September, in: www.giga-hamburg.de/workingpapers.
- Beck, Martin, (2006). “The Concept of Regional Power: The Middle East as a Deviant Case in: *GIGA Working Paper* No.29, Hamburg: available at; www.giga-hamburge.de.
- Boldwin, David A., (2002). “*Power and International Relations*” in: Carlsneas, Walter Rise. Thomas Simmons, Beth A. (eds), *Handbook of International Relations*, London, Sage.
- Cantori, Louis, J. and Steven, L. Spiegel, (1970). *The International Politics of Regions: A Comparative Approach*, Prentice-Hall, Inc. Englewood Cliffs, New Jersey.
- Cetinsaya, Gokhan, (2007). “Turkish-Iranian Relations since the Revolution”, *Turkish Review of Middle East Studies*, Vol. 26.
- Cohen, Ariel, (2009). “Washington Concerned as Turkey Leaving the West”, *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 9, No.3.

- Davutoglu, Ahmet, (2009). "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007" *Azerbaijan Focus*. Vol. 1.
- Flemes, Daniel, (2007), "Conceptualising Regional Power in International Relations: Lessons from the South African Case" GIGA Research programme: Violence, Power and Security, No. 53, June 2007, In: www.giga-hamburg.de./workingpapers.
- Gareth, M. Windrow, (2007). "Possible Consequences of a New Geopolitical Game in Eurasia on Turkey as an Emerging Energy Transport HUB", In: http://www.esiweb.org/pdf/esi_Turkey_Tpq_62.pdf
- Geldenhys, Deon, (2008). "The Idea-driven Foreign Policy of a Regional Power: The Case of South Africa" in: www.giga-hamburg.de.
- Grant, Ruth W., Keohane, Robert O., (2005). "Accountability and Abuses of Power in World Politics": *American Political Science Review*, 99, 1. pp. 29-43.
- Grigoriadis, Loannis N., (2010). "Matching Ambitions with Realities: Turkish foreign Policy in the Middle East Studies Program", December 2010, available at: [http:// www.Eliamep.gr/en/wp./content/uploads/2010/16](http://www.Eliamep.gr/en/wp./content/uploads/2010/16).
- Hoagland, Jim, (2005). "States and Regional Order" In the London, demos.
- Kappel, Robert, (2011). "The Challenge to Europe: Regional Power and the Shifting of the Global Order", GIGA. *Intereconomics*, 46, 5275-286, In: www.giga-hamburg.ed/en/Team/kappel
- Katzenstein, Peter J., (1996). "Regionalism in Comparative" Cornell University, Arena Working Papers, wp 96/1, www.arena.uio.no/publications/wp 96- htm.
- Marthoz, Jean-Paul, (2011). "Ankara's New Foreign Policy: Turkey Turns the Tide", *The Broker*. Issue 24, (February/March).
- Mearsheimer, John J., (1990). "Back to the Future, Instability in Europe after the Cold War" in: *International Security*, 15. 1, pp.5-56.
- Mearsheimer, John J., (2001). "The Tragedy of Great Power Politics" New York, London, published by Norton&Company in 2001.
- Meral,Ziya, and Janathan, Paris, (2010). "Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity", *The Washington Quarterly*, Vol, 33, No,4.
- Nye, Joseph S., (2004). "Soft power" The Means to Success in World Politics, New York.
- Oguzlu, Tarik, (2007). "Soft Power in Turkish Foreign Policy", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 61, No. 1. March. pp.
- Onis, Ziya, (2007). *Turkish Politics in a Changing World Global Dynamics and Domestic Transformation*, University Press.
- Onis,Ziya, (2011). "Multiple Faces of the "new" Turkish Foreign Policy: Underlying Dynamics and a Critique", *Insight Turkey*, Vol.13, No.1.pp.
- Pope, Hugh, (2010). "PaxOttomana? The MizedSuccess of Turkey's New Foreign Policy" in: *Foreign Affairs*, 89, 6. November/December, 1. 2010.
- Ruth, Grant, (2006). "Ethics and Incentives: A Political Approach", *American Political Science Review*.
- Sariibrahimoglu, Lale, (2007). "Keeping Peace" *Jane's defence weekly*, Vol. 44, Issue 19. 9 May.
- Sharp, Paul, (2005). "Revolutionary States, Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy", *The New Public Diplomacy Soft Power in International Relations*, Edited by Jan Melissen, Hampshire: Palgrave.
- Walker, Joshua W., (2007-8). "Reexamining the U.S.-Turkish Alliance", *the Washington Quarterly*, Vol. 31, No.1 (Winter).

آینده‌بینی منازعه
خاورمیانه و
تغییر در توازن
قدرت منطقه‌ای
ایران و ترکیه